

آثار قناعت در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی رضایی*

مقدمه

قناعت، یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان و از امتیازات انسان‌های بافضیلت است. افراد خودساخته و آراسته، دارای روحیه قناعت و عزت‌اند و در پرتو این روحیه عالی، هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندارند و شخصیت والای خویش را برای کسب مال و مقام حقیر نمی‌کنند. افراد قانع در زندگی، به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم‌ترین ویژگی افراد قانع، رضایت خاطر و روحیه بالای آنان نسبت به مقدرات عالم است. این نوشتار می‌کوشد برخی آثار قناعت را بیان نماید.

الف. آثار و کارکرد معرفتی

۱. عزت و کرامت

به نظر می‌رسد که بین قناعت و عزت نفس که از مهم‌ترین مؤلفه‌های سلامت روان است، رابطه مستقیمی وجود دارد. ارزش آدمی به عزت و کرامت اوست و به میزان و درجه‌ای که واجد این خصیصه است، به همان میزان می‌توان او را آن‌گونه که باید باشد و خدایش خواسته، انسان نامید؛ چون سرشت آدمی کرامت‌مند است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۱ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد؛ چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد». امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ تَجْتَمِعُ إِلَى صِيَانَةِ النَّفْسِ وَ عِزِّ الْقَدْرِ»^۲ قناعت، هم‌نشین کرامت و سربلندی است».

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. فاطر: ۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۳۴۹.

معنای کرامت این است که انسان از نعمت بزرگی که پروردگارش به او ارزانی کرده است، نهایت استفاده را بنماید و در پی مطلوب خویش باشد تا آجا که به‌طور پیوسته مشغول احوال خویش شود و از این موهبت استفاده کند و خود را با دیگران مقایسه ننماید.^۱

عزت و نفوذناپذیری، اثر ارزشمند قناعت است. فردی که به داشته‌های خود قانع نیست، همیشه به دنبال رفع کمبودهای مادی خود است. اگر این احتیاجات و کمبودها، بی‌انتها و تأمین آنها مستلزم درخواست از دیگران باشد، در نتیجه شخص مدام باید نزد دیگران ابراز نیاز کند که موجب از بین رفتن عزت نفس و نفوذناپذیری است. از این رو در روایات بسیاری، قناعت موجب عزت دانسته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «مَنْ تَجَلَّبَبَ الصَّبْرَ وَالْقَنَاعَةَ عَزَّ وَ نَبَلٌ»^۲ هر کس لباس صبر و قناعت بر تن کند، عزیز و بافضیلت می‌شود. نقل است یکی از بزرگان درباری در راه خود به حکیمی برخورد که از مال دنیا به خانه‌ای کوچک قناعت کرده بود و خوراکی جز مقداری سبزی نداشت. با او هم‌سخن شد و گفت: «این دیگر چه زندگی عجیبی است که برای خودت برگزیده‌ای؟ اگر بیایی و مانند من در خدمت شاه باشی، خوراکت برّه بریان خواهد بود و صاحب مقام و مرتبه خواهی شد». حکیم گفت: «اگر تو هم مانند من راه قناعت در پیش بگیری، همین غذای اندک هم برای تو زیاد است و دیگر لازم نیست کمر خدمت شاهان ببندی و همیشه نگاهت به دست دیگران باشد».^۳

۲. آرامش خاطر

از نتایج و آثار قناعت، نگران نبودن و تشویش خاطر نداشتن است. اگر کسی به مقداری که خدا برای او روزی و مقدر کرده است، قانع و راضی نباشد؛ پیوسته نگران حال و آینده خویش است و از اندیشه در امور واجب زندگی که سبب رشد، تعالی و تکامل انسان می‌شود؛ باز می‌ماند. این در حالی است که سرشت انسان، طالب آسایش و راحتی در زندگی و دوری از نگرانی و غم و غصه است؛ از این رو قناعت، سبب راحت دین و دنیا و آخرت و نیز امنیت درون و برون و حفظ حقوق دیگران است. اگر همه قانع بودند، جامعه و اجتماع نفس راحتی می‌کشید، خونی ریخته نمی‌شد، مالی به غارت نمی‌رفت و غضب و ظلم رخ نمی‌داد و زمین لباس امنیت می‌پوشید. انسان قانع، ضمن اینکه آسایش و راحتی خود را به دست می‌آورد، از غم و غصه نیز نجات

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۲، ص ۴۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۳۱.

۳. علی اکبر احمدی و مرتضی رشیدی؛ زنجیره زرین؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

می‌یابد.^۱

۳. نجات از هوای نفس

یکی از بهترین ثمرات و فایده‌های قناعت، نجات و رهایی از اسارت‌ها و هوای نفس است. انسان به طور طبیعی و فطری آزاد آفریده شده است و باید آزادی خود را محترم بشمارد. کسی که قناعت نکند، اسیر هوای نفس و انسان‌های پست و حقیر خواهد بود که از بدترین اسارت‌هاست. انسان قانع، از اسارت هوای نفس و افراد لئیم و پست فطرت نجات می‌یابد. آبرو و ارزش کسی که قناعت نکند، در نظر مردم کاسته می‌شود؛ زیرا حریص برای رسیدن به مقصود خود، حتی ملاحظه اجتماعی را کنار می‌گذارد و همچون اسیری که زنجیر به گردن او افکنده‌اند، به این سر و آن سر کشیده می‌شود و روزبه‌روز خود را گرفتارتر می‌کند. قانع نبودن انسان را به هلاکت می‌افکند؛ زیرا شخص به خاطر دل‌باختگی به دنیا، فطرت پیرامون خود را نمی‌بیند و با عجله و شتاب پیش می‌تازد.

۴. دوری از رذایل اخلاقی

قناعت، واژه‌ای اخلاقی و ارزشمند و یکی از بهترین آثار کسب هر فضیلت، دوری از رذیلت یا رذایل متضاد آن است. قاعده‌ای مرسوم و رایج وجود دارد که می‌گوید: «تعرف الاشياء باضدادها»، یعنی پدیده‌ها را از راه شناخت اضدادشان می‌توان شناخت. قناعت، ضد حرص، طمع، دنیاگرایی و اسراف است و با وجود قناعت، این رذایل رنگ می‌بازند. قناعت، ضد حرص ماست و حرص از نظر اخلاقی، حالت و صفتی نفسانی است که آدمی را بر جمع‌آوری آنچه به آن نیاز ندارد، بر می‌انگیزد؛ بدون آنکه به حد و مقدار معینی اکتفا کند. حرص، از قوی‌ترین و مشهورترین شاخه‌های دنیادوستی است. انسان حریص، پیوسته در گرداب دنیا فرو می‌رود تا غرق شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

لَوْ كَانَ لِإِبْنِ آدَمَ وَإِدْيَانٍ مِنْ ذَهَبٍ لَاتَّبَعَى إِلَيْهِمَا ثَالِثًا وَ لَا يَفْلَأُ جُوفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الثَّرَابُ
وَ يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ؛^۲ اگر بنی آدم دو سرزمین از طلا داشته باشد، آرزو می‌کند که سرزمین سومی هم داشته باشد و شکم انسان را جز خاک [قبر] چیزی پر نمی‌کند و خداوند توبه‌پذیر است برای کسی که توبه کند و تا انسان از حرص دوری نکند، به قناعت نخواهد رسید.

۱. محمدرضا محمدی؛ قناعت و سلامت روان؛ ص ۶۰-۵۸.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

بنابراین انسان قناعت‌پیشه، دنیاگرا نیست. انسان‌های دنیاگرا بر اثر دل‌مشغولی‌های پایان‌ناپذیر، دچار بیماری‌های روانی می‌شوند و ذهن فردی که همواره مشغول مطلب خاصی از جمله دنیا باشد، گرفتار اضطراب و افسردگی می‌گردد و از بقیه زندگی باز می‌ماند. از همه مهم‌تر چون به وظایف شرعی و ادای حقوق الهی توجه ندارد، گرفتار عذاب الهی و جهنم می‌گردد. طمع نیز مانند حرص، از صفات ناپسند و از شاخه‌های دنیا دوستی و از رذایل هلاک‌کننده است که در فرد قانع و قناعت‌پیشه وجود ندارد. همچنین اگر قناعت را به معنای دوری از زیاده‌طلبی و مصرف بهینه بدانیم، انسان قانع نمی‌تواند اسراف کند؛ زیرا اسراف با درست مصرف کردن سازگار نیست؛ به این معنا که رابطه قناعت و اسراف تباین است؛ یعنی هر قانعی از اسراف به دور می‌باشد و انسان اسرافگر هم قانع نیست.

ب. آثار و کارکرد عملی

۱. حفظ خانواده و جامعه

اقتصاد سهم بسزایی در ایجاد آسایش و آرامش خانواده بر عهده دارد. قرآن، قناعت و میانه‌روی را الگوی مصرف و عامل پایداری خانواده و جامعه معرفی می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ و آنان هستند که هنگام انفاق (به مسکینان) اسراف نکرده و بخل هم نورزند؛ بلکه احسان آنها در حد میانه و اعتدال باشد». مفسرین می‌گویند «قوم، به معنای حد وسط و اعتدال است؛ یعنی بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاق‌شان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتدار است. صدر آیه دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن حد وسط را اثبات نموده است»^۲. اقتصاد اسلامی برای افراد و جوامع دو ارمان مهم دارد: بشر را از بزرگ‌ترین رنج تاریخی او که مسأله معیشت و غصه تأمین مایحتاج زندگی است، نجات می‌دهد. همچنین جامعه و فرد را از عوارض شوم فقر که سوءاخلاق، فساد، فحشا، کفر و بی‌دینی است، محفوظ نگه می‌دارد.

قناعت در محیط خانوادگی به این است که به داشته‌های خود در زندگی مشترک، راضی و سپاسگزار خداوند باشیم. اگر بخواهیم هر روز زندگی خود را با دیگران مقایسه کنیم و آرزو هوس دیگران را در ذهن و دل خود پیورانیم، همیشه در حسرتیم. اگر به داشته‌های خود قانع

۱. فرقان: ۶۷.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۳۲.

نباشیم، هر روز دنبال تنوع می‌گردیم و از آنجا که تنوع طلبی حدی ندارد، موجب رسوایی خواهد شد.

اگر تدبیر در معیشت خانواده به شکل صحیح صورت گیرد، هر چیز به اندازه خود مورد استفاده قرار گیرد و همگان خود را ملزم به اجرای منشورات اسلامی کنند و در همه امور با میانه‌روی رفتار نمایند، خانواده با آرامش مسیر خود را طی می‌کند؛ چنان‌که همسران به‌خصوص در اوایل زندگی، باید بنای اقتصادی خانواده را بر هزینه کردن به شیوه‌ای معتدل بگذارند و این امر با همکاری و هماهنگی زوجین امکان‌پذیر است.

۲. برخورداری از حیات طیبه

ایمان و عمل صالح، از امور معنوی‌ای هستند که در همین عالم تحقق می‌یابند. به ناچار حیات طیبه مترتب بر ایمان و عمل صالح نیز در همین عالم محقق می‌شود. البته آثار این حیات معنوی در آخرت ظهور می‌یابد؛ زیرا آنچه خداوند از نعمت‌های معنوی به بندگانش در آخرت عطا می‌کند، نتایج نعمت‌های معنوی عطا شده او در همین دنیاست.^۱ خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است؛ او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد». از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تفسیر «حیات طیبه» در این آیه شریفه پرسیدند، ایشان فرمود: «مراد از این زندگی پاکیزه که خداوند در پاداش اعمال صالح مرد و زن مؤمن می‌دهد، قناعت است».^۳ همچنین می‌فرماید: «اطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ؛ پاک‌ترین زندگی، قناعت است».^۴

بنابراین صرفه‌جویی و قناعت در زندگی و هزینه‌های مختلف، مایه آرامش روحی و روانی است و کسی که آن را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد، از فقر و بدبختی نجات می‌یابد و شرافت و عزت اجتماعی و رضایت و خشنودی الهی را به دست می‌آورد.

هنگامی که یکی از تجار که خود را از پیروان امام صادق علیه السلام می‌دانست، قصد سفر تجارتنی

۱. علی سعادت‌پرور؛ سرّ الاسراء؛ ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. نحل: ۹۷.

۳. عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۳۹۱.

داشت؛ امام علیه السلام شاید برای اینکه او و تجار دیگر شیعه را به مسائل مربوط به تجارت آگاه‌تر کند، پیشنهاد کرد که اگر راضی باشد، سهم مختصری نیز از جانب امام علیه السلام به او داده شود که در این تجارت مورد استفاده قرار گیرد. آن شخص با خوشرویی این پیشنهاد را پذیرفت و خداحافظی کرد و رفت. پس از چندی که بازگشت، اصل مبلغ را با معادل آن به عنوان سود در برابر حضرت گذاشت. حضرت فرمود: «در این سفر کوتاه چه شد که این سود زیاد و منفعت برابر با سرمایه عائد شده است؟!». آن مرد گفت: «وقتی با همکاران خود نزدیک کشور مورد نظر شدیم، فهمیدیم متاعی که در اختیار داریم و در آنجا کمیاب است و مورد حاجت و نیاز مردم نیز می‌باشد، کمیاب شده است. به این خاطر قرار گذاشتیم متاع را به قیمتی گران بفروشیم و کمتر از آن به دست مشتری ندهیم؛ لذا نفع زیادی عاید ما شد». حضرت اصل سرمایه‌ای را که برای تجارت پرداخت کرده بود، برداشت و آن سود را نپذیرفت و یادآوری کرد که مسلمان نباید از این‌گونه موقعیت‌ها سوءاستفاده کند و جنس مورد نیاز را به چند برابر قیمت بفروشد تا مردم را که ناچار از تهیه آن جنس هستند، در مضیقه اقتصادی قرار دهد و به خاطر سود خود، در نازاحتی عمومی و بالا رفتن سطح قیمت‌ها اثر منفی بگذارد.

وقتی انسان به درآمد حلال و روزی قطعی خداوند قناعت نکند و بر اثر شدت محبت به مال، در گردونه جمع ثروت وارد شود، به حالت حرص و زیاده‌خواهی از هر راه و از هر کجا باشد، دچار می‌شود و برای جمع مال از آداب و قوانین کسب چشم می‌پوشد، به حقوق مردم تجاوز می‌کند و به هر حرامی در امر تجارت آلوده می‌گردد.^۱

۳. حفظ امنیت جامعه

قناعت در همه زمان‌ها پسندیده است و خداوند شخص قانع را دوست دارد؛ به‌ویژه این صفت در زمانی که جامعه از نظر مواد غذایی در کمبود است، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از این رو قناعت، سبب راحت دین و دنیا و آخرت و نیز امنیت درون و برون و حفظ حقوق دیگران است. شخصی به نام معتب که عهده‌دار خدمات منزل امام صادق علیه السلام بود، نقل می‌کند:

بر اثر کمبود مواد غذایی در بازار مدینه قیمت اجناس بالا رفت. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در منزل چه مقدار خوار و بار داریم؟». عرض کردم: «به قدر مصارف چندین ماه». فرمود: «همه آنها را در بازار برای فروش عرضه کن». از سخن امام علیه السلام به شگفت

۱. حسین انصاریان؛ تفسیر حکیم؛ ج ۸، ص ۱۷۳.

آمدم و عرض کردم: «این چه دستوری است که می‌فرمایید؟». امام علیه السلام سخن خود را دوباره تکرار کرد و با تأکید فرمود: «تمام خوار و بار موجود در منزل را ببر و در بازار بفروش». من نیز دستور امام علیه السلام را اجرا نمودم و خوار و بار موجود در منزل را فروختم. سپس ایشان به من فرمود: «وظیفه داری احتیاجات غذای منزل ما را مانند اکثر متوسط مردم، روزبه‌روز خریداری کنی». همچنین فرمود: «قوت خانواده‌ام باید نصفش از جو و نیمش از گندم تهیه شود».^۱

قرآن با سفارش به انجام قربانی در مناسبت‌های مختلف خصوصاً موسم حج و اطعام فقرا، آن را برای حاجی خیر بر شمرده است:

وَالْبُنَّ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۲؛ و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر آنها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این‌گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را بجا آورید.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد: «کلمه قانع، به معنای فقیری است که به هر چه به او بدهند، قناعت می‌کند و معتر، فقیری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد».^۳ در تفسیر نمونه آمده است:

فرق میان «قانع» و «معتر» این است که قانع، به کسی می‌گویند که اگر چیزی به او بدهند، قناعت می‌کند و راضی و خشنود می‌شود و اعتراض و ایراد و خشمی ندارد؛ اما معتر کسی است که به سراغ تو می‌آید و سؤال و تقاضا می‌کند و ای بسا به آنچه می‌دهی، راضی نشود و اعتراض کند و مقدم داشتن «قانع» بر «معتر»، نشانه این است که آن دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشان دارند، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.^۴

۱. مصطفی زمانی وجدانی و محمد محمدی اشتهاردی؛ داستان‌ها و پندها؛ ج ۱، ص ۳۱.

۲. حج: ۳۶.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۵۳۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۱۰۸.

فهرست منابع

۱. احمدی، علی‌اکبر و مرتضی رشیدی؛ زنجیره زرین؛ چاپ اول، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱ ش.
۲. انصاریان، حسین؛ تفسیر حکیم؛ قم: دارالعرفان، ۱۳۹۵ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح صید مهدی رجایی؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. زمانی وجدانی، مصطفی و محمد محمدی اشتهااردی؛ داستان‌ها و پندها؛ تهران: نشر پیام عدالت، ۱۳۹۲ ش.
۵. سعادت‌پور، علی؛ سرّ الاسرار؛ قم: نشر احیاء کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۶. طباطبایی؛ سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۸. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. محمدی، محمدرضا، قناعت و سالم‌ت روان، چاپ دوم، انتشارات امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.